مشهد.ری؛ ای نامه که می‌روی به سویش

امام رضا(ع) در نامه‌ای به حضرت عبدالعظیم مجموعه‌ای کوتاه از اندرزهای نغز را برای زندگی اجتماعی ارائه فرمودند که این منشور یکی از بهترین نمونه‌های عملی برای زندگی است. حجت‌الاسلام محمدباقر پورامینی، مدیر گروه کلام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی که به مناسبت میلاد امام رضا(ع) با مهر حرف می‌زده درباره این نامه گفته: «امام رضا(ع) در نامه خود به عبدالعظیم چند نکته محوری را یادآور شدند تا او به مردم ابلاغ کند. روح کلی این نامه حاکمیت فضای صمیمیت در روابط اجتماعی جامعه دینی است. صمیمیت احساس نزدیکی است. یعنی توانایی ایجاد رابطه عمیق و ایجاد هم دلی با دیگران. وقتی به صمیمیت اشاره می‌شود حوزه‌های مختلفی را می‌تواند شامل گردد که حوزه اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار است. نکته محوری فرمایش امام رضا(ع) این فراز است: «فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ إِلَى ا...» یعنی تلاش برای صمیمیت با مؤمنان و دوری از اختلال در این صف و حقیقت یکپارچه، زمینه نزدیکی به امام را فراهم می‌سازد.

سراغ اهل سنت؟!

بله!

چه دغدغه‌ها و خواسته‌هایی دارند؟

گلایه دارند که چرا دو روز قبل از شهادت امام رضا(ع) سراغ ما می‌آیید و در طول سال با ما ارتباط ندارید. یکی از ماموستاهای اهل سنت از کردستان انتقاد داشت که چرا در طول سال برای سفر مولوی‌های اهل سنت به مشهد برنامه‌ریزی نمی‌کنید. یکی دیگر از مولوی‌های اهل سنت هم از گلستان بود که هر سال چند کاروان از اهل سنت منطقه را برای زیارت به مشهد می‌آورد. تقاضایش این بود که در پوشش خانم‌ها برای ورود به حرم بررسی مجددی داشته باشیم. می‌گفت خواهرانی که من به مشهد می‌آورم همگی طلبه هستند، اما به دلیل ترکمن بودن پوشش خودشان را دارند که البته پوشیده و دینی هم هست. انتقاد داشت که چرا باید اینها را الزام به استفاده از چادر کرد؟

پاسخ شما چیست؟

به ایشان توضیح دادم که الزام استفاده از چادر منحصر به اهل سنت نیست و برای زنان شیعه هم همین قاعده برقرار است. به هر حال این برای خواهران شیعه ما وجود دارد که ممکن است بیرون از حرم حجاب دیگری داشته باشند که مورد قبول و شرعی هم باشد، ولی به احترام حرم و فضای قدسی اینجا این‌گونه جا افتاده که آداب خودش را داشته باشد.

به بحث همکاری و تعامل با نخبگان فرهنگی برگردیم.

در سطح آخر هم از بدنه مومن و حزب‌اللهی برای اجرای برنامه‌هایمان استفاده می‌کنیم. خیلی از کارهای فرهنگی آستان قدس، کارهایی نیست که با دفتر و دستك و کارمند بخواهیم انجام دهیم. ساز و برگ اداری برای این کارها نداریم. همین طرح کاروان‌های «زیر سایه خورشید» را ببینید که هر سال در ایام دهه کرامت و میلاد امام رضا(ع) برگزار می‌شود. پنج کارمند هم برای این کار نداریم، ولی حدود ده هزار نفر نیروی مردمی بسیج می‌شوند و حمایت سازمان فرهنگی آستان قدس این برنامه فرهنگی را در چنین گستره‌ای اجرا می‌کنند. بحث خادم‌یاری هم از دیگر حوزه‌هایی است که عصاره این طرح‌ها در آن جمع شده است. حرم مطهر ۵۰ هزار نفر خادم افتخاری دارد. ده هزار نفر از این افراد از خواهران و ۴۰ هزار نفر از برادران هستند. از مقام معظم رهبری بگیرید تا مراجع تقلید و نخبگان علمی و اساتید دانشگاه و چهره‌های سیاسی و کسبه بازار و مردم کوچه و بازار و هنرمندان و شهری و روستایی. زمان حاج آقای رئیسی این ایده مطرح شد که بحث خادمی منحصر به حرم نباشد. طبق این ایده، گستره‌ای از خدمات در جامعه با تاکید خدمت به محرمان تعریف شد که ذیل خدمت به حضرت رضا(ع) قرار گیرد.

۱۵ عرصه خادم‌یاری در حوزه فرهنگ تعریف شده است، از شعر و ادبیات و کتاب تا ورزش و خانواده. ما الان حدود ۴۰ انجمن ادبی رضوی داریم. مجموعه شعرایی که حاضر شده‌اند خادم رضوی باشند. حداقل این است که هفتگی یك‌بار جلسه دارند که دور هم جمع می‌شوند و راجع به سروده‌هایی که با موضوع رضوی سروده شده‌اند بحث و بررسی می‌کنند. اینها به‌طور مثال می‌شود شیفت‌های خدمت به حرم. هر سال حدود ۴۰ هفته است. اینها ۳۰ هفته را در محل خودشان خدمت می‌کنند و ده هفته را اجازه دارند که در حرم حضرت رضا(ع) باشند. الان اولویت خادم‌یاری ورزشی، تقویت ورزش محلات است. ما الان حدود ۶۰۰۰ نفر خادم‌یار نوجوان در سطح کشور داریم. آنچه گفته شد به معنای نقطه‌های آغازی است که شروع شده و باید از نظر کمی و کیفی ارتقا پیدا کند.

برای تولید محصول فرهنگی هم ورود دارید؟

ما دو جا با محصولات فرهنگی تلاقی داریم. یکی وقتی که برای الگوسازی و کادرسازی نیاز به محصول داریم. دومین نقطه هم این‌که خود فعالیت‌های ما به تولید محصول فرهنگی منجر می‌شود. وقتی خادم‌یاری حوزه شعر یا پویانمایی را فعال کنید، خروجی این طرح ممکن است به شعر برسد. گردش مالی که الان برای سوغات زائر ذکر می‌شود گردش مالی بالایی است. بیشتر از بحث مالی، تاثیرگذاری فرهنگی سوغات است. به هر دلیلی کم‌توجهی به این موضوع شده که مسیر سوغات زائر از موضوع پیام فرهنگی خارج شود. بحث‌هایی مثل قبضه شدن بازار توسط محصولات خارجی را هم اضافه کنید. بیش از ۳۰۰۰ محصول در گرایش‌ها و حوزه‌های مختلف شناسایی شده. بیش از ۶۰۰ تولیدکننده داخل کشور هم برای این کار شناسایی شد. اولین جشنواره و فراخوان سوغات فرهنگی در مشهد برگزار کرد. حاصلش این شد که آستان قدس اولین فروشگاه سوغات زائر را در مشهد برگزار کرد. حتما برون‌داد انتشارات آستان قدس را دیده‌اید. از نظر موضوعی خیلی متکثر بود. از حوزه فرهنگی عمومی گرفته تا دانشگاهی. الان نقشه راه حوزه نشر هم مشخص شده است. الان مثلا انتشارات به‌نشر آستان قدس با تلاش دوستان با توجه به راهبرد اصلی آستان قدس که تبیین فرهنگ اهل‌بیت(ع) است در همین حوزه رمان، به طور کمی و کیفی تحول داشته است. در عرصه الان استانی نیست که گروه سرود نداشته باشیم. این گروه‌ها را از سالن‌ها بیرون و به کوچه و خیابان آورده‌ایم. ما در نوروز گذشته در همین مشهد با همه ملاحظاتش، حدود ۲۰۰۰ سرود اجرا کرده‌ایم.

انتقادی که از بیرون مطرح می‌شود این است که آستان قدس تبدیل به پایگاه یکم جریان خاص سیاسی شده است. در برابر این شبهه‌ها چه پاسخی دارید؟

خب کسانی که این را می‌گویند باید ادله‌شان را هم ذکر کنند. این‌که نمی‌شود هرکس تیری در تاریکی انداخت ما بیاییم و به تك‌تك آنها جواب بدهیم. اولویت آستان قدس مشخص است. هر جای کار ایرادی دارد بیایند و مشخص بگویند تا ما توضیحات لازم را بدهیم. در رابطه با سلیقه‌ها و مرزبندی‌های فکری و جناحی، اما این را بگویم تنهای چیزی که برای ما اصل است، ارزش‌های اصیل دینی و انقلابی است. در این محدوده انعطاف و تعارفی نداریم. اما از این که بگذریم دیگر خط قرمزی نداریم. بیایید و فهرست تمام اعضای هیات‌مدیره‌ها، محققان، مربیان، اساتید و تشکل‌هایی که یا ما با آنها یا آنها با ما تعامل دارند را بگیرید و بررسی کنید. اگر به این نتیجه رسیدید که از یك جناح و باند هستند حرف شما را می‌پذیریم.

و سؤال آخر.. همکاری‌تان با دستگاه‌های دولتی چطور است؟ این شبهه وجود دارد که روابط آستان قدس با دستگاه‌های دولتی چندان حسنه نیست!

خب اجازه بدهید فقط یك نمونه را برای شما تشریح کنم. البته از این نمونه‌ها فراوان داریم. ما در استان یك قرارگاه فرهنگی برای زائرانی داریم که در دهه آخر صفر، پای پیاده راهی مشهد می‌شوند. کارهای فرهنگی اینها با سازمان فرهنگی آستان قدس است. خب یك بررسی اجمالی کنید، ببینید اعضای این قرارگاه چه کسانی هستند؟! همه ظرفیت‌های فرهنگی استان عضو هستند و در آن مشارکت دارند. آستان قدس اصلا نمی‌تواند کارهایش را منحصرا دنبال کند. اگر نگاه این شکلی باشد که این کارها شدنی نیست. تعامل و همکاری با آستان قدس بیشتر از آن‌که تعامل با یك ساختار باشد، تعامل و همکاری با حضرت رضا(ع) است. در ستاد مناسبت‌های ویژه هم با همه دستگاه‌های فرهنگی و غیرفرهنگی استان تعامل داریم. اصلا دبیرخانه دهه کرامت در وزارت ارشاد مستقر است. هم ما رابطه و تعامل خوبی داریم و هم آنها. خط قرمزی نداریم. با این حال در اتاق ما برای توضیح باز است به روی هرکسی که ابهامی دارد.

ما به نوعی در کدها و کلیدهای قدیمی و کلیشه‌هایی که درباره اهل بیت وجود دارد متوقف شده‌ایم. مثلا در شعر رضوی ذهن شاعر به سمت کلیشه‌هایی چون گنبد، حرم، ضامن، کبوتر و گلدسته و آهو می‌رود. به جای این‌که به سیرت دین و درون آن و سیره عملی اهل بیت بپردازیم، در صورت و ظاهر متوقف می‌شویم.

بارها گفته‌ام که حافظ، به صورت مستقیم درباره هیچ کدام از ائمه، شعری نگفته اما وقتی در لایه‌های پنهانی غزل‌های حافظ عمیق می‌شوید، سیرت مسلمانی و موضع‌مندی شاعر مسلمان را می‌توانید ببینید. مبارزه با دورویی، نفاق، مقدس‌مآبی و نقد مسلمانی در اشعار حافظ به وفور یافت می‌شود. این نشان می‌دهد که حافظ دغدغه دینی داشته و درد دینی را با درك دینی در هم آمیخته و سعی کرده از صورت عبور کند، به لایه‌های عمیق‌تر راه پیدا کند و انحرافات جامعه دینی را نقد و کالبدشکافی کند.

این نوع شعر آئینی، اصیل، شناسنامه‌دار و هویت‌دار است. من شاعر نباید در مدح و مرثیه متوقف بمانم. باید از پله مدح و منقبت و سوگ مرثیه گذر کنیم و به لایه‌های عمیق دینی نقبی بزنیم و بتوانیم آن معارف بلند قرآنی و توحیدی را در شعر آئینی به تصویر بکشیم. به عنوان مثال توحید یکی از حلقه‌های مفقوده شعر آئینی ماست. در مورد یکتاپرستی در شعر روزگارمان بسیار کم سروده‌ایم. درباره مباحث معاد و نبوت کم شعر گفته‌ایم چون فقط به مدح و مرثیه توجه داریم. بخصوص در عدالت بسیار عقب هستیم چون عدالت عمود خیمه جامعه دینی است. بعد از ۴۰ سال وقتش رسیده که در شیوه کارمان تامل و بازنگری کنیم و ببینیم بزرگانی مانند سعدی، حافظ، مولانا و عطار چه نگاهی به دین داشتند، برداشت آنها از دین چگونه بوده و درس‌های آنها را روایت کنیم، نه این‌که فقط به وصف این بزرگان بپردازیم.

ما امروز مانند شاگردان تنبلی هستیم که به جای درس گرفتن و پس دادن، در وصف معلمان خود شعر می‌گوییم و مدام آنها را توصیف می‌کنیم.

در این صورت نیاز است شاعران ما، بسیار عمیق‌تر با شخصیت، دیدگاه، سیره زندگی ائمه آشنایی داشته باشند و با اتفاقات زندگی آنها آشنا شوند که بتوانند از دل آنها مفاهیمی برای سرودن شعر استخراج کنند.

بله و دلیلش این است که تعریف ما از شعر اشتباه است، چون در آن به تصویرسازی و خیالپردازی تاکید کرده و اندیشه و تفکر را که عنصر اصلی شعر است، نادیده گرفته‌ایم. وقتی می‌گوییم در شعر باید به اندیشه هم توجه کرد، می‌گویند حساب شعر از حکمت و عقلانیت جداست؛ در حالی که کسی از شاعر نخواسته فیزیك و شیمی درس بدهد در شعرش. قرار است عقلانیت و اندیشه محوری را به زبان هنری در شعرش بیان کند. چرا حافظ و سعدی تا امروز ماندگار شده‌اند؟ چون حرفی برای گفتن داشته‌اند و در آثارشان حکمت مشهود است. لایه‌های عمیق عرفانی و مفاهیم بلند توحیدی و کرامت‌های انسانی را می‌توان در آثارشان مشاهده کرد و اقیانوس کرانه‌ناپدیدی از عرفان و حکمت و فضیلت و معرفت هستند.

اما شعر امروز، دل ای دل کردن است. یعنی به دنبال مشاطه‌گری هستیم و به دنبال تصویر و خیال زیبا. دکتر شفیعی کدکنی، به کسانی که پروین را تحقیر می‌کنند که شاعر نخود و لوبیا بوده، اعتراض می‌کند و می‌پرسد چرا هر ساله دیوان پروین تجدید چاپ می‌شود و مردم کوچه و بازار این‌قدر به آثار پروین رغبت نشان می‌دهند؟ چون پروین صاحب اندیشه بوده و شعرش شناسنامه‌دار است.

او صاحب حکمت بود. بزرگان ادبی ما صرفا به دلیل خیالپردازی و تصویرگری ماندگار نشده‌اند، معارف بلند عرفانی، توحیدی، حکمت و معرفت در شعرشان متجلی بوده و به عبارت دیگر حکیم بوده‌اند.

امروز من شاعر باید در کنار تحت تاثیرقرار دادن احساسات، برای خودم رسالت انسانی قائل باشم و درباره علوم زمانه خودم، تاریخ اسلام، فرهنگ اسلامی و منابع اسلامی مانند قرآن، نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه و... مطالعه داشته باشم تا حرفی برای گفتن باشم. شاعر باید درباره علوم زمانه‌اش مطالعه داشته باشد، برای خودش خلوتی داشته باشد و به بزرگان شعر فکر کند و راهشان را بشناسد. لازمه‌اش مطالعه است و اندیشه‌ورزی و حکمت.

رضا اسماعیلی را به شعرهایش درباره ائمه اطهار و اهل‌بیت می‌شناسیم از جمله در رابطه با امام رضا(ع)؛ اینجا هم بخشی از یکی از شعرهای او را در این باره می‌خوانید هم گفت‌وگوی جام‌جم درباره سنت‌های شعر رضوی

بخشی از یک شعر

روشن‌ترین تفسیر خدا

رضا اسماعیلی

ای هشتمین طلوع معطر!
ای کهکشان غریب!
آن روز که چشمان خورشیدی تو
از مدینه اشراق ظهور کرد،
بر جان ظلمت، رعشه های مرگ نازل شد
و حجم متوحش وحشت
از صلابت اعجاز نزول تو متلاشی شد
در زیر بارش ظهور نورانی تو
همه دشت‌های مجهول نابینا
در شطی از بیداری شفاف شناور شدند
و به تکلم بصیرت
لب گشودند
در جنگل های آن سوی تفکر
شکوفه های ادراک بر شاخه های بینایی
«معرفت» را جوانه زدند
طلوع معطر تو
بشارت روشن ایمان بود
که نگین «حسبی ا...» را
بر تارک انگشتر عصمت نقش می‌بست
و صد و بیست و چهار هزار ستاره مبعوث را
در آسمان نبوت
به نورافشانی دوباره
فرا می‌خواند

کلمه

امام خراسان، شاعر مشهد

مهدی اخوان ثالث ۳ شعر برای امام هشتم سروده است

چهار سال پیش بود که سالروز میلاد امام علی بن موسی‌الرضا (علیه‌السلام) با سالروز درگذشت مهدی اخوان ثالث (م. امید) همزمان شد در چهارم شهریور ماه، شاعر خراسانی نیمایی‌نویس که البته در قالب‌های کهن هم بسیار شعر نوشت.

یکی از تازه‌ترین کتاب‌های شعری که از او پس از مرگش و پنج سال پیش منتشر شد، «سال دیگر، ای دوست، ای همسایه» نام داشت و از قضا او در این کتاب، سه شعر برای امام رضا(علیه‌السلام) سروده است. یک شعر نیمایی، یک قطعه و یک قصیده. در این سه شعر، اخوان شکایت ری (تهران) را به توس (مشهد) می‌برد و از «امام شهر خود» طلب یاری می‌کند.

نام قصیده مورد اشاره، «آمد نسیم صبا» است. این قصیده نیز بهاریه‌ای است که به مدح امام رضا (علیه‌السلام) گریز می‌زند و به تناسب آن ایام و دوران جنگ تحمیلی و دفاع مقدس در چند سطر به هجو صدام و مهاجمان به ایران نیز می‌پردازد. اخوان در مقدمه این قصیده نوشته است: «در فروردین ۶۷ به زادبوم خود، توس (مشهد) رفته بودم. بیمارگونه و گریزان از بمب و موشک جنگ تحمیلی و نیز برای شرکت در مجلس ترحیم درگذشته‌ای رحمه‌ا... علیها. و مدت‌ها شاید ۱۰،۱۱ ماه بود شعری نگفته بودم؛ اما به محض سکونت و سکون یافتن در مشهد، این قصیده به خاطرم خطور کرد. سرودم و دوستان خراسان من جمله اصحاب «انجمن صائب» (سه‌شنبه‌شب‌ها در خانه، دوست دیرین و شاعر استاد محمد قهرمان) از این قصیده نسخه‌ها گرفتند به خط خوش استاد احمد کمال‌پور (کمال) و گویا زیراکس و چه و چه‌ها، قصیده در بحری مشترک بین عرب و عجم است ولی عرب در این وزن خیلی بیشتر شعر دارد و شعر فارسی خیلی کم است. مستفعلن فعلن، مستفعلن فعلن دوبار و من در قافیه میم را هم لازم گرفته‌ام، گرچه ما لایلزم است.»

آمد نسیم صبا

آمد نسیم صبا، پیش از سپیده‌دمان/ تا بسترد، بِبَرد، از دل ظلامِ غمان/ چون فرودین ز بهشت آید؛ غمان برود/ گر هست شیر ژیان، ور هست پیل دمان/ پارینه برف بزرگ، کوچد ز شهر و ز دشت/ تا مأمنی طلبد، از کوه امن و امان/ بنگر به کوه و ببین، کز برف و سنگ سیاه/ بنشسته نور یقین، بر جای‌جای گمان/ صبح است و بزم صبوح، راح است و راحت روح/ تا ساعه ستّه منوش منوش، کمتر ز سبع و ثمان/ یار صبیحت اگر، از باده‌های صبوح/ گوید مده، تو بده، گوید بمان، تو ممان/ زهّادِ منکر می، گولند و گمره و گیج/ در عین واوجِ وجود، بلعیده عدمان/ خوشّا نشید خروس، کاید ز هر سوی توس/ خوشّا پرستوی جلد، خوشّا همین و همان/ پوشیده سبز و کشد، سر زی سپهر بلند/ اِشنِ برهنه که بود، عریان و زار و خمان/ آن کوه و دامنه بین، وان سبزه‌های خوشاب/ سایه سحاب شتاب، چون گلّه‌های رمان/ آهو بزاد و برست، از جور سرد شتا/ نک بنگرش به چمن، با برّه شاه و چمان...

از «ری» ز مهلک جنگ، جستم به مأمن «توس»/ در زادبوم خودم، بهتر امان و ضمان/ در ظل بوالحسنم، هشتم امام همام (ع)/ حبل‌المتین درش ملجای معتصمان/ همنام و نسل علی(ع)، آن برتر ازلی/ سالار لم یزلی، زو محترم حَرَمان/ توس است و صبح بهار، من زائری سفری/ در باغ پیر بزرگ، با یک دو هم‌قدمان/ شهنامه‌گوی شگرف، ابرو چو مو شده برف/ فردوسی آن یم ژرف، دیهیم محتشمان/ معمار جان و روان، ایران از او به توان/ کاخش کتاب بزرگ، ستوارتر هِرمان/ گیتی از او به شگفت، کاین فره از که گرفت؟/ دلتنگ از او عربان، دلشاد از او عجمان/ سرشار نور و نوید، گوید به فرّ امید:/ ایرانی، ای سره مرد، یأس از درون برمان/ دل خیز و یکدله کن، یأسف واسف یله کن/ بردار گرز و سپر، بر گیر تیر و کمان/ «صدّام» چون بره‌ای، بدبخت و مسخره‌ای‌ست/ ای شرزه شیر دلیر، او را بدرّ و ممان/ دیگر زپا منشین در هر زمان و زمین/ دشمن به جا بنشان، در هر زمین و زمان/ اندیشه یکسره کن، نقد روان سره کن/ بگذر زکوه و دره، منگر به بیش و کمان/ ای خفته، خیز و بگو یک ره دگر چو «امید»/ آمد نسیم صبا، پیش از سپیده‌دمان.

[مشهد، ۲۱ فروردین ۱۳۶۷]